

## ۱۰ فرمان کنکور ۶ معضل اساسی

از سوی وزارت کشور اعلام شد

## اقدامات انجام‌شده در ستاد مرکزی اربعین برای سفر زائران عتبات عالیات

همین صفحه

چهارشنبه ۲۳ شهریور ۱۴۰۱ • ۱۷ صفر ۱۴۴۴ • ۱۴ سپتامبر ۲۰۲۲ • سال بیستم • شماره ۴۳۷۵ • ۱۲ صفحه • ۱۰۰۰۰ تومان

**در «شرق» امروز می‌خوانید:** سنگ بنای اشتباه شورای سوم ریشه فرسودگی اتوبوس‌های پایتخت، جوایبه وزارت کشور به گزارش «شرق» با عنوان مادران غایب و **یادداشت‌هایی از** امیر عربی، محمد علیخانی، احسان آجورلو

تحركات مشکوک در مرزهای شمال غربی که به کشته‌شدن ۴۹ نظامی ارمنستان منجر شد

# سرکشی در قفقاز

**رئِیسی: مرزهای تاریخی ایران و ارمنستان بستر رفاه، هم‌گرایی و امنیت منطقه محسوب می‌شود و ایران هیچ‌گونه تغییر در جغرافیای سیاسی منطقه را نمی‌پذیرد**

گزارش تک‌برک را در صفحه ۴ بخوانید



**در حاشیه اتفاقات اخیر دانشکده ادبیات و مؤسسه لغت نامه دهخدا**

## صنفی، سیاسی است

**یادداشت‌روزنامه‌نگاران**

**جناب وزیر ارشاد، التماس می‌کنیم**



سیامک رحمانی

خبر واگذاری کتابخانه‌های کانون پرورش فکری به نهاد کتابخانه‌های کشور بهانه است. خبری غم‌انگیز که بسیاری را نگران کرد و به واکنش واداشت. گمان کردم بد نباشد با مرور خاطرات شخصی، از اهمیت نه‌سادی بگویم که حالا دارد از بین می‌رود. در همه این سال‌ها بی‌اثر شده و به حاشیه رفته و امروز می‌گویند که کتابخانه‌هایش را هم قرار است تعطیل کنند.

باید اعتراف کنم که بخشی از بلوغ و رشد نسلی که من به آن تعلق دارم، مدیون کانون پرورش فکری است. این اسم و مرغک زیباییش حالتبدیل به موضوعی کم‌اهمیت شده؛ اما در زندگی ما، من و هم‌نسلانم، تأثیری عمیق و جدی داشته. من اولین‌بار در سال‌های ابتدای تحصیل، از طرف مدرسه و برای دیدن فیلم در «جشنواره کانون» به سینما رفتم. آنجا بود که با همه کودکی، در میان جیغ‌ها و بی‌تابی‌های بچه‌های قد و نیم‌قد با تارکی سینما آشنا شدم. آنجا بود که محو نور و پرده شدم. ما، خیلی از ما آنجا بود که طعم عجیب سینما را چشیدیم و تا ابد مسحور شدیم. در همان دوران، هر دو هفته یک بار ما را برای کلاس فوق‌برنامه به شعبه کانون پرورش فکری می‌بردند و این ساعات از لذت‌بخش‌ترین اوقات زندگی‌مان بود. نشستن در سالن آمفی‌تئاتر کانون و تماشای انیمیشن‌های نورالدین زرین‌کلک یا انیمیشن‌های خارجی. عضویت در کتابخانه کانون، که اولین رابطه ما را با کتاب و کتاب‌خوانی شکل داد و نفس‌کشیدن در محیطی جادویی که نمی‌دانستیم تا چه اندازه دارد با روح و روان ما بازی می‌کند و به آن شکل می‌دهد. واقعیاتی که بعدها به آن پی بردیم، سال‌ها بعد. در اولین گام‌های خواندن و نوشتن، در همان کلاس دوم و سوم ابتدایی هم این محصولات انتشاراتی کانون بود که ما را کتاب‌خوان کرد. آنجا بود که آلوده شدیم و دیگر راهی برای راهی پیدا نکردیم. جلدها و صحافی‌ها، کلمات و گرافیک و نقاشی‌هایی که برایشان زحمت کشیده شده بود و بالاترین استاندارد ممکن را داشتند. اهمیت آن سینمارفتن و آن کتاب‌رفتن و خریدن و خواندن، در حریم امنی بود که برای کودکان می‌ساخت. بعدها پی بردم که چرا پدرم آن‌قدر بدون دغدغه و با راحتی از سینمارفتن ما در آن جشنواره‌ها استقبال می‌کرد و حاضر بود هر کتابی را که نام و مهری از کانون بر خود دارد، برای‌مان تهیه کند و به تماشای عشق‌بازی ما بنشیند. شاید پدر هم دقیق نشده بود. **ادامه در صفحه ۲**

**گفت‌وگوبا معاون پیشین وزیر امور خارجه درباره سفر رئیسی به ازبکستان**

### از سمرقند تا نیویورک

عبدالرحمن فتح‌الهی؛ رئیس‌جمهور ایران به دعوت رسمی هم‌تای ازبکستانی خود امروز و در راس هیئتی بلندپایه از مقامات سیاسی و اقتصادی، به منظور دیدار رسمی دوجانبه و نیز شرکت در بیست‌ودومین اجلاس سران سازمان همکاری شانگهای، به شهر تاریخی سمرقند سفر می‌کند. سیدابراهیم رئیسی در این سفر پس از استقبال رسمی از سوی رئیس‌جمهور ازبکستان...

صفحه ۲



چهارشنبه ۲۳ شهریور ۱۴۰۱ • ۱۷ صفر ۱۴۴۴ • ۱۴ سپتامبر ۲۰۲۲ • سال بیستم • شماره ۴۳۷۵ • ۱۲ صفحه • ۱۰۰۰۰ تومان

**در «شرق» امروز می‌خوانید:** سنگ بنای اشتباه شورای سوم ریشه فرسودگی اتوبوس‌های پایتخت، جوایبه وزارت کشور به گزارش «شرق» با عنوان مادران غایب و **یادداشت‌هایی از** امیر عربی، محمد علیخانی، احسان آجورلو

تحركات مشکوک در مرزهای شمال غربی که به کشته‌شدن ۴۹ نظامی ارمنستان منجر شد

# سرکشی در قفقاز

**رئِیسی: مرزهای تاریخی ایران و ارمنستان بستر رفاه، هم‌گرایی و امنیت منطقه محسوب می‌شود و ایران هیچ‌گونه تغییر در جغرافیای سیاسی منطقه را نمی‌پذیرد**

گزارش تک‌برک را در صفحه ۴ بخوانید



**در حاشیه اتفاقات اخیر دانشکده ادبیات و مؤسسه لغت نامه دهخدا**

## صنفی، سیاسی است

**یادداشت‌روزنامه‌نگاران**

**جناب وزیر ارشاد، التماس می‌کنیم**

نوجوان دارای ایتیم قربانی ناهماهنگی دستگاه‌ها شد

## ناامیدی از اقدام مسئولان امید به فضای مجازی

داده‌های مجازی گزارش می‌دهند

## استاندارد دوگانه حامیان دولت

قصه فقط یزدانی وتیلور نیست

## این آمریکایی را شکست بده

رقابت‌های کشتی آزاد قهرمانی جهان به‌طور رسمی از فردا، پنجشنبه، شروع می‌شود تا بعد از فرنگی‌کاران، این بار نوبت به کشتی‌گیران آزاد ایران برسد تا روی تشک بروند. در این رقابت‌ها بدون کوچک‌ترین تردیدی همه نگاه‌ها معطوف به وزن ۸۶ کیلوگرم است؛ جایی که قرار است یک بار دیگر حسن یزدانی برابر دیوید تیلور آمریکایی قرار بگیرد. ناگفته پیداست که این رقابت نه‌تنها مهیج‌ترین مسابقه برای طرفداران کشتی در ایران است، بلکه دنیای کشتی هم برای سرشاخ‌شدن این دو نفر بی‌قراری می‌کند. درباره حسن یزدانی و دیوید تیلور به قدر کفایت در رسانه‌های داخلی و خارجی مطلب نوشته شده، ولی به غیر از تیلور، یک کشتی‌گیر آمریکایی دیگر هم در این مسابقات حاضر است که شکست‌دادنش باید در اولویت کار ایرانی‌ها باشد؛ جردن باروز. باروز برای کشتی‌دوستان ایرانی اسم آشنایی است. او علاقه زیادی به ایرانی‌ها و کشتی‌گیران ایرانی دارد و در عوض محبوبیت بسیار زیادی هم بین مردم ایران دارد.

این گزارش را در صفحه ۹ بخوانید

می‌کنند. از آثار این نابسامانی این است که ساز و کار شناسایی درآمدها و در ادامه اخذ مالیات با اختلال مواجه می‌شود. ۲- شورای پول و اعتبار در مصوبه‌ای عجیب مقرر کرده است که اگر یک حساب بانکی در طول ماه بیش از ۱۰۰ تراکنش داشته باشد و ارزش جمع تراکنش‌ها بیش از ۳۵ میلیون تومان باشد، دارنده آن حساب تاجر محسوب می‌شود و بر همین اساس از او مالیات اخذ می‌شود. اگر کسی هم اعتراضی داشته باشد باید بعدا با گذاردن برخی تشریفات ثابت کند تاجر نیست. شورای پول و اعتبار با این مصوبه قصد داشته مانع از فرار مالیاتی افراد شود و تاجر را از غیر تاجر تشخیص دهد. اما این مصوبه اشکالات متعدد حقوقی دارد که در اجرا نیز اثر خواهد گذاشت.

**ادامه در صفحه ۴**

**بازتاب**

۱. در موضوع اربعین با توجه به محدودیت‌های ناشی از بیماری کرونا که امکان سفر زمینی را برای عموم مردم طی دو سال دشوار ساخته بود؛ دولت مردمی با تسریع در روند واکسیناسیون و مدیریت کارآمد و موفق در مهار بیماری کرونا، زمینه و فضای امیدبخشی برای تسهیل تردد‌های زمینی فراهم ساخت.

**ادامه در صفحه ۵**



عکس: Gettyimages

مرگ فیلم‌ساز و از پیشگامان جنبش سینمایی موج نو فرانسه. ژان لوک گدار، حتی در ۹۱سالگی هم باورناپذیر است؛ کارگردان و فیلم‌نامه‌نویسی که الهام‌بخش بسیاری از فیلم‌سازان در سراسر جهان شد. تسلط کامل او بر قواعد سینمای کلاسیک ازجمله ویژگی‌هایی بود که او را از دیگر فیلم‌سازان متمایز می‌کرد. بی‌شک او از مهم‌ترین فیلم‌سازان مؤلف در سینمای مدرن دنیاست.

او در جایی درباره چرایی فیلم‌سازشدنش می‌گوید: «من در یک خانواده بورژوا بزرگ شدم و یک روز از آنجا فرار کردم. اما به جای رفتن به مسیر ماری جوانا و ال‌اس‌دی، فیلم‌سازی را انتخاب کردم. آن هنگام بود که متوجه شدم دنیای سینما بیشتر از هر خانواده‌ای بورژواست». در دهه ۱۹۵۰ گدار چندین فیلم کوتاه داستانی ساخت. نخستین فیلم بلند داستانی گدار، فیلم جریان‌ساز از نفس افتاده بود که بر پایه داستانی از تروفو بود که کار اصلی پرداخت داستانی آن را کارگردان بزرگ ژان پیر ملویل بر عهده داشت. «تحقیر»، «یک زن یک زن است»، «بی‌پرو خله»، «دو، سه چیزی که از او می‌دانم»، «تعطیلات آخر هفته» و «چینی» فیلم‌هایی هستند که هریک جهان‌بینی خاص گدار را به نمایش می‌گذاشت.

این گزارش را در صفحه ۱۲ بخوانید

### یادداشت

## درباره مصوبه اخیر شورای پول و اعتبار نقض قانون و تبعیض



کامبیز نوروزی

حقوق دان

۱- در ایران همیشه تفکیک تاجر از غیر تاجر دشوار بوده است. علت این دشواری غیر از دوگانگی در تعریف تاجر در

### بازتاب

### از سوی وزارت کشور اعلام شد

## اقدامات انجام‌شده در ستاد مرکزی اربعین برای سفر زائران عتبات عالیات

تصمیمات و اقدامات انجام‌شده در ستاد مرکزی اربعین جهت فراهم‌کردن شرایط مناسب برای سفر زائران به عتبات عالیات در عراق به شرح زیر اعلام می‌شود:

نظر به انتشار گزارش‌های انتقادی در برخی رسانه‌ها نسبت به بروز نارسایی‌هایی در پایانه‌های مرزی برای زوار اربعین حسینی(ع)، به منظور تنویر و روشنگری افکار عمومی، اهم

### سرمقاله

### کانون، کانون است



فریدون عموزاده‌خلیلی

باید هشت‌ساله بوده باشم یا ۹ساله که ما را به صف کردند؛ ما بچه‌های هشت، ۹ساله، در مدرسه‌ای در جنوبی‌ترین نقطه شهر که پشت یک دیوارش به مزارع پنبه بود و دیوار دیگری به مزارع خیار و کوجه و دیگر پایین‌تر از آن هیچ خانه‌ای نبود جز ایستگاه راه‌آهن که دور، خیلی دور، در مقیاس یک خانه کبریتی یا خانه‌ای قد یک غربیل، به چشم می‌آمد و نمی‌آمد و برای ما آخر دنیا بود این مدرسه. و حالا ما بچه‌های هشت، ۹ساله، با موهای از ته تراشیده، با شلوارهای وصله‌دار، تراز بچه‌های جنوبی‌ترین محله یک شهر کوچک کویری، جلوی در مدرسه به صف شده بودیم تا سوار تنها مینی‌بوس مسافربری آبی‌رنگ شهر شویم و به «کتابخانه» برویم. کتابخانه! نه، هیچ تصویری از آن نداشتیم.

یادم هست ساختمانش آجری بود؛ آجرهایی با بندکشی‌های مشکی و دره‌هایش آبی بود. هنوز یادم هست این اولین مواجهه. و یادم هست که دو، سه پله می‌خورد و می‌رفت پایین و هنوز یادم هست آن ذوق آشکار ما بچه‌های هشت، ۹ساله که که همدیگر را هل می‌دادیم تا پا در جای عجیبی بگذاریم که اسمش کتابخانه بود.

آنجا بود که در هشت‌سالگی‌ام فهمیدم کتابخانه یعنی جای خیلی خیلی تمیز و شیک‌وبیک که پر از رنگ‌های درخشان مهربان است و پر از بوهای خوش که با بوی مست‌کننده کاغذ کتاب نو قاطی شده باشد و وقتی بچه‌های هشت، ۹ساله مدرسه توکلی با شلوارهای وصله‌دار، در حیرت و خلسه‌ای عمیق مسحور فضا شده‌اند، معلم‌شان بگوید: «خب بچه‌ها، هر کدوم می‌تونین یک کتاب، هر کتابی که دوست داشتن انتخاب کنین و بیرین خونه‌تون بخونین» و خانم مهربانی که اسمش خانم رنوفی است یا دانایی یا هر اسم دیگری و یک‌دم خنده از لب‌هایش محو نمی‌شود، بگوید: «دو تا کتاب می‌تونین انتخاب کنن، چون بچه‌های خوبی هستن…» و ما لب‌هایمان گل بیندازد از شرم یا خوشحالی یا ذوق یا هرچی و بماینم که حالا از میان این هزارهزار کتاب، کدام دوتا را انتخاب کنیم؟ و تازه آنجا فهمیدم کتابخانه همان جایی است که تو می‌توانی در اولین انتخاب آزاد آزاد آزادی زندگی اجتماعی‌ات،

بدون هیچ تحمیلی، کتاب گریه چکمه‌پوش و مهمان‌های ناخوانده را انتخاب کنی و از آنجا تا خانه، تا غروب، تا شب، زیر نور چراغ کم‌سوزی خانه، با یواشکی زیر نور رنگ‌پریده مهتاب حیاط، آنچنان محو‌تصویرها و کلمه‌های این کتاب شسوی که هنوز که هنوز است در ۶۳ سالگی رهایت نکرده باشد. کتابخانه یعنی این: یعنی غوطه‌ورشدن در خیال و رنگ و کلمه. یعنی آموختن اینکه چطور بتوانی آن ننه بی‌زنی باشی که در یک شب بارانی همه موجودات دنیا را از سر مهر در خانه قد غریب‌ت جا بدهی. یعنی آموختن اینکه چطور با «دیگری»، نه‌تنها کنار بیایی بلکه زندگی کنی؛ که مهربان باشی؛ که برایش حق زیستن، آنچنان که هست، نه آنچنان که تو می‌خواهی، قائل باشی، گیرم که گریه باشد یا الاغ، گنجشک باشد یا گاو، سگ باشد یا پرندۀ … یعنی بدون آنکه از نام و فکرش بی‌رسی، نانش دهی، کتابش دهی و در کتابخانه‌ات جایش دهی…

یعنی عدالت منتشر در کتاب‌خوانی. یعنی اینکه همه بچه‌ها، در دور‌ترین و محروم‌ترین روستاها، حس لمس کتاب خوب را تجربه کرده باشند. یعنی بچه‌های فقیرترین و حقیرترین محله‌ها، از لذت غیرقابل جایگزین کتاب برخوردار باشند.

کتابخانه یعنی این. کتابخانه حتی یعنی اینکه بچه‌ها برای بزرگ‌ترهایشان کتاب بخوانند. کتابخانه یعنی خاستگاه نخستین مرواج کوچک کتاب. نخستین سوادآموزان کوچکی که با خواندن کتاب‌هایی که به امانت می‌گرفتند، نه‌تنها بزرگ‌ترهایشان را در لذت خواندن کتاب سهیم می‌کردند که معلمان کوچک پدر و مادر و پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌هایشان هم بودند.

کتابخانه یعنی این، یعنی آنجا که کودکی‌ات را با همه کودکی‌هایت، با همه حقوق کودکی‌ات، به رسمیت بشناسد. به احترام تو فقط به این دلیل که کودکی، بریا بایستد، کلاه از سر بردارد و میدانی فراهم کند از ارس تا هیرمند، از سرخس تا اروند برای پرواز خیال و خلاقیت تو، برای آفرینش‌های هنری و ادبی تو، برای شکوفایی انسان که تو باشی.

**ادامه در صفحه ۴**

# مدرسه کاربردی علوم ارتباطات «شرق»

**ثبت‌نام: ۲۰ شهریور تا ۹ مهر، هرروز از ساعت ۱۰ تا ۱۸ به استثنای روزهای پنجشنبه و تعطیل**

*رجوع به صفحه آخر*